بسمه تعالی

فهرست مطالب:

[محل نزاع در مفهوم استثناء 1](#_Toc143525253)

[کلام شهید صدر رحمه الله: اوضحیت مفهوم برای جمله‌ی استثنائیه نافیه نسبت به جمله‌ی استثنائیه موجبه 1](#_Toc143525254)

[بررسی کلام شهید صدر رحمه الله: عدم فرق بین جمله ی استثنائیه نافیه و موجبه 1](#_Toc143525255)

[ثبوت مفهوم مطلق برای استثناء به لحاظ عنوان مذکور در مستثنی منه نه سایر عناوین 1](#_Toc143525256)

[کلام صاحب کفایه رحمه الله: 1](#_Toc143525257)

[بررسی کلام صاحب شرایع رحمه الله درباره‌ی جمله‌ی « له علیّ عشرة الا درهم» 1](#_Toc143525258)

[مفهوم حصر 1](#_Toc143525259)

[«إنما و أنما» 1](#_Toc143525260)

[کلام فخر رازی 1](#_Toc143525261)

[مختار استاد حفظه الله 1](#_Toc143525262)

**بسم الله الرحمن الرحیم**

### محل نزاع در مفهوم استثناء

محل نزاع در مفهوم استثناء اثبات مفهوم بالجمله و کلی برای آن است و الا مفهوم فی الجمله داشتن آن مسلم است و این که در عبارت بحوث تعبیر به «ثبوت المفهوم فی الجمله للاستثناء» شده است[[1]](#footnote-1) اشتباه از مقرر است و الا با مراجعه به سایر تقریرات ایشان و دقت در متن بحوث معلوم می‌شود که مراد ایشان مفهوم بالجمله است و در صدد اثبات آن می‌باشد.

مقرر بحوث قائل به عدم مفهوم مطلق برای جمله‌ی استثناء است[[2]](#footnote-2) ولی انصاف این است که وجدان عرفی از جمله‌ی استثنائیه مفهوم مطلق می‌فهمد و عرف از خطاب «یجب اکرام العالم الا الفاسق» دو قضیه‌ی مستقل استفاده می‌کند یکی «یجب اکرام العالم غیر الفاسق» و دیگری «لایجب اکرام العالم الفاسق» و با جریان مقدمات حکمت، هر دو اطلاق ثابت می‌شود و فرقی بین جمله‌ی استثنائیه موجبه و نافیه وجود ندارد. مگر در مواردی که قرینه وجود داشت باشد که متکلم در مقام بیان نیست و یا در مقام بیان شرطیت یک شیئی است مثل «لاآکل من الطعام الا ما کان مالحا».

### کلام شهید صدر رحمه الله: اوضحیت مفهوم برای جمله‌ی استثنائیه نافیه نسبت به جمله‌ی استثنائیه موجبه

شهید صدر رحمه الله فرموده‌اند: مفهوم داشتن جمله‌ی استثنائیه نافیه واضح است و حتی نیازی به اثبات این که استثناء از سنخ حکم است نیز نیست چون در مثال: «لایجب اکرام العالم الا العادل» عدم وجوب اکرام عالم در صورتی ثابت است که جمیع افراد وجوب اکرام عالم چه وجوب مطلق و چه وجوب مشروط، منتفی باشد ولی در قضیه‌ی موجبه یعنی «یجب اکرام العالم» وجود یک فرد از وجوب اکرام عالم برای صدق این قضیه کافی است بنابراین در قضیه ی نافیه باید شارع تمام افراد وجوب اکرام عالم را معدوم لحاظ کرده باشد تا بتواند بگوید: «لایجب اکرام العالم» و وقتی از آن استثناء شود قطعا مفهوم دارد ولی در قضیه‌ی موجبه وجود یک فرد از آن ولو وجوب مطلق باشد، کافی است برای صدق آن قضیه و در این جا جای این شبهه هست که عالم فاسق، شاید به لحاظ همین فرد از وجوب اکرام عالم که وجوب مطلق است، استثناء شده است و نفی وجوب مشروط برای عالم فاسق نمی کند.[[3]](#footnote-3)

### بررسی کلام شهید صدر رحمه الله: عدم فرق بین جمله ی استثنائیه نافیه و موجبه

این کلام تمام نیست و بین این دو قضیه فرقی وجود ندارد و در جمله ی نافیه نیز دو قضیه‌ی مستقل وجود دارد که عبارتند از «لایجب اکرام العالم غیر العادل» و «یجب اکرام العالم العادل» و مقتضای مقدمات حکمت در قضیه‌ی اول این است که عدم وجوب، مطلق باشد و مشروط به چیزی نباشد و از این عدم وجوب مطلق اکرام عالم عادل استثناء شده است یعنی ضمیر در «استثنی منه العالم» به همین فرد از عدم یعنی عدم مطلق بر می‌گردد و آن نفی یک عدم مشروط برای عالم عادل نمی‌کند و ممکن است در صورتی که عالم عادل دارای یک شرط دیگر باشد -مثلا غنی باشد- اکرامش واجب نباشد. بنابراین این شبهه نسبت به هر دو قضیه مطرح است که ما با وجدان عرفی آن را جواب دادیم و گفتیم عرفا خطاب «لایجب اکرام العالم الا العادل» منحل به دو قضیه «لایجب اکرام العالم غیر العادل و لکن یجب اکرام العالم العادل مطلقا» می‌شود و نسبت به مستثنی منه یعنی «یجب اکرام العالم العادل» نیز مقدمات حکمت جاری می‌شود و مقتضای آن اطلاق وجوب اکرام برای عالم عادل است.

### ثبوت مفهوم مطلق برای استثناء به لحاظ عنوان مذکور در مستثنی منه نه سایر عناوین

البته باید توجه داشت که حکم مستثنی منه به لحاظ عنوان خودش از مستثنی نفی می‌شود یعنی معنای «یجب اکرام العالم الا الفاسق» این است که فاسق به عنوان عالم وجوب اکرام ندارد ولی ممکن است به یک عنوان دیگر مثلا هاشمی بودن وجوب اکرام داشته باشد و لذا بین «یجب اکرام العالم الا الفاسق» و بین «یجب اکرام الهاشمی مطلقا» تعارضی وجود ندارد زیرا یکی مقتضی و دیگری لا مقتضی را بیان می‌کند و بین این دو تعارضی وجود ندارد.[[4]](#footnote-4)

نکته ای که باید در مفهوم استثناء به آن توجه داشت این است که استثناء از عدم وجوب اثبات وجوب می‌کند و استثناء از وجوب اثبات عدم وجوب می‌کند نه اثبات حرمت یعنی مفاد «اکرم العالم الا الفاسق» این نیست که «اکرم العالم و لاتکرم العالم الفاسق» بلکه مفاد آن عدم وجوب اکرام عالم فاسق است.

### کلام صاحب کفایه رحمه الله:

صاحب کفایه فرموده‌اند: «بعضی گفته‌اند: تعبیر «مفهوم استثناء» درست نیست زیرا آنچه آن به عنوان مفهوم مطرح می‌شود در حقیقت مفهوم نیست بلکه منطوق است و جمله‌ی استثنائیه دارای دو منطوق است مثلا «یجب اکرام العالم الا الفاسق» دو منطوق دارد که عبارت هستند از: «یجب اکرام العالم غیر الفاسق» و «لایجب اکرام العالم الفاسق» لذا خطاب دارای دو مدلول استعمالی است که هر دو منطوق خطاب هستند.»

این کلام صحیح است چون عقد مستثنی نیز داخل در منطوق است. وجه تعبیر به مفهوم استثناء این است که مصب اصلی کلام عقد المستثنی است نه مستثنی منه، ولی همانطور که صاحب کفایه فرموده این بحث ثمره عملی ندارد و صرف دعوی در اصطلاح و نام‌گذاری است و مهم اثبات مفهوم بالجمله برای جمله استثنائیه است که ما با وجدان عرفی آن را ثابت کردیم و فرقی ندارد نام آن منطوق باشد یا مفهوم زیرا مفاد جمله استثنائیه دو قضیه مستقله است یعنی بازگشت «یجب اکرام العالم الا الفاسق» به این است که «یجب اکرام العالم غیر الفاسق و لایجب اکرام العالم الفاسق» و متقضای جریان مقدمات حکمت در جمله ثانیه نیز اطلاق آن است. و این که گفته شود «اگر مفهوم باشد طفیل منطوق خواهد بود و ممکن است اطلاق در آن منعقد نشود» خلف است زیرا ما به لفظ مفهوم استدلال نکردیم تا با تغییر آن به منطوق و عدم صحت تعبیر مفهوم دچار مشکل شویم بلکه ما به وجدان عرفی همین جمله استثنائیه را دارای مفهوم مطلق می‌دانیم و این که نام آن چیست، مهم نیست.[[5]](#footnote-5)

### بررسی کلام صاحب شرایع رحمه الله درباره‌ی جمله‌ی « له علیّ عشرة الا درهم»

صاحب شرایع رحمه الله فرموده‌اند: جمله‌ی «له علیّ عشرة درهم الا درهما» با «له علیّ عشرة درهم الا درهم» فرق دارد در جمله‌ی اول چون یک درهم را از ده درهم استثناء کرده است اعتراف می‌کند که نُه درهم به ذمه‌ی او است ولی در جمله‌ی دوم چون «الا» توصیفیه است چراکه اگر استثنائیه بود باید «درهما» گفته می‌شد اعتراف می‌کند که ده درهم به ذمه‌ی او است یعنی ده درهمی که چنین صفتی دارد که یک درهم نیست[[6]](#footnote-6).

این بیان عرفی نیست چون اگر این دو خطاب را شخص عالم نحو و ادبیات مثل زمخشری بیان می‌کرد چون آن ها ملتفت به این اعراب‌گذاری و دقت‌ها بودند گفته می‌شد بین دو خطاب فرق وجود دارد ولی عرف عام که به این امور توجه ندارند و قواعد ادبی را نوعا رعایت نمی‌کنند لذا در نظر عرف بین آن دو خطاب فرقی وجود ندارد.

## مفهوم حصر

یکی دیگر از مفاهیم مفهوم حصر است و ما در رابطه با آن، دو ادات حصر را بررسی خواهیم کرد:

### «إنما و أنما»

در این که «إنّما» از ادات حصر است یا نه، اختلاف است؛ مشهور آن را از ادات حصر می‌دانند ولی در مقابل، مرحوم شیخ انصاری رحمه الله فرموده‌اند: این که «إنما» مفید حصر است قابل اثبات نیست چون استعمالات آن مختلف است و در بعضی از استعمالات مفید حصر است و در بعضی مفید حصر نیست مثلا در آیه «إِنَّمَا النَّسي‏ءُ زِيادَةٌ فِي الْكُفْر»[[7]](#footnote-7) قطعا مفید حصر نیست چون فقط «النسی» زیاده در کفر نیست بلکه چیزهای دیگری نیز وجود دارد که زیاده در کفر هستند، و در آیه‌ی «إنَّما مَثَلُ‏ الْحَياةِ الدُّنْيا كَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ»[[8]](#footnote-8) نیز مفید حصر نیست چون مثال زندگی دنیا فقط آبی که از آسمان نازل می‌شود نیست، و همچنین در آیه «إِنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ‏ وَ لَهْوٌ»[[9]](#footnote-9) نیز مفید حصر نیست چون قطعا دنیا غیر از لهو و لعب چیزهای دیگری هم هست و با وجود این استعمالات جزم به این که «إنما» از ادات حصر است، پیدا نمی‌شود. و مرادف آن در فارسی نیز معلوم نیست تا به کمک آن بتوانیم معنای «إنما» را به دست بیاوریم. البته بعضی مثل ازهری آن را از ادات حصر می‌دانند و مبرد نیز قائل به وجود فرق بین «إنما زید قائم» و «زید قائم» در این شده است که خطاب اول دلالت بر حصر نیز می‌کند و بعضی نیز ادعای اجماع بر این مطلب کردند ولی ادعای اجماع نحویون نیز مفید نیست چون این ها اجتهاد خودشان است. و اما «أنما» قطعا دلالت بر حصر نمی‌کند و در آن بحثی نیست.[[10]](#footnote-10)

مرحوم امام رحمه الله نیز همین بیان را مطرح کرده‌اند و فرموده‌اند: «إنما» از ادات حصر نیست بلکه فقط مفید تاکید است البته تاکید آن از تاکید «إن زیدا قائم» مقداری بیشتر است.[[11]](#footnote-11)

### کلام فخر رازی

فخر رازی در ضمن آیه ولایت[[12]](#footnote-12) می‌گوید: «انما» مفید حصر نیست و لذا ولی شما منحصر در خداوند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و کسانی که ویژگی های مذکور در آیه را دارند، نیست بلکه غیر این‌ها نیز ممکن ولی شما باشند.

ایشان در تفسیر مفاتیح الغیب قبل از این آیه هر کجا بحث می کند می‌گوید: «إنما» مفید حصر است مثلا در ذیل آیه «إِنَّمَا الصَّدَقاتُ‏ لِلْفُقَراء»[[13]](#footnote-13) می‌گوید: «إنما» مفید حصر است و «و یدل علیه ان ابن عباس تمسک فی نفی ربا الفضل بقول النبی انما الربا فی النسیئة -یعنی ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردند که ایشان فرموده‌اند: «انما الربا فی النسیئة» ربا فقط در این است که شما شرط کنید که اگر دیرتر بدهی خود را پرداخت کنید باید پول بیشتری پرداخت کنید. و لذا «ربا الفضل» که پرداخت زیادی توسط بدهکار به طلبکار بدون شرط است اشکالی ندارد‌- فثبت بهذه الوجوه ان کلمة انما للحصر»ولی در این آیه بخاطر عنادش با حق می گوید إنما مفید حصر نیست.[[14]](#footnote-14)

### مختار استاد حفظه الله

به نظر ما ولو استعمالاتی وجود دارد که در آن‌ها «انما» مفید حصر نیست ولی استعمالات قرآنی و روایی زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد وجدان عرفی از انما حصر را می‌فهمد، لذا مناقشه در آن خلاف وجدان عرفی است.

آیات قرآنی مثل:«إِنَّما أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْني‏ إِلَى اللَّهِ»[[15]](#footnote-15) ( که حضرت در مقام حصر می باشد.) و «إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُم‏»[[16]](#footnote-16) و «إِنَّما يَتَقَبَّلُ‏ اللَّهُ‏ مِنَ الْمُتَّقين‏»[[17]](#footnote-17) و «فَاقْضِ‏ ما أَنْتَ قاضٍ إِنَّما تَقْضي‏ هذِهِ الْحَياةَ الدُّنْيا»[[18]](#footnote-18) و غیر این‌ها از آیات دیگر که این‌ها قطعا در مقام حصر هستند و الا لغو خواهند بود. مثال های روایی زیادی نیز وجود دارد.

اما موارد نقضی که بیان شد نیز قابل جواب هستند چون حصر در بعضی از آن‌ها حصر اضافی است. و آیه «انما الحیاة الدنیا لعب و لهو» اگر مراد از الحیاة الدنیا، حیات دنیوی در مقابل حیات اخروی باشد مراد حصر ادعایی از باب مبالغه است و اگر مراد حیات دانیه و پست در مقابل حیات طبیه باشد حصر حقیقی خواهد بود و شاهد بر آن این است که در دو آیه‌ی دیگر همین مفاد با «الا» بیان شده است یکی آیه «وَ ما هذِهِ الْحَياةُ الدُّنْيا إِلاَّ لَهْوٌ وَ لَعِب‏»[[19]](#footnote-19) و دیگری آیه«وَ مَا الْحَياةُ الدُّنْيا إِلاَّ لَعِبٌ‏ وَ لَهْوٌ »[[20]](#footnote-20) در حالی که نمی توان گفت «الا» مفید حصر نیست.

1. بحوث في علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج3، ص213. [↑](#footnote-ref-1)
2. بحوث في علم الاصول (تعلیقه)، صدر، محمد باقر، ج3، ص214. [↑](#footnote-ref-2)
3. بحوث في علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج3، ص214. [↑](#footnote-ref-3)
4. بحوث في علم الاصول، صدر، محمد باقر، ج3، ص214. [↑](#footnote-ref-4)
5. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 211: ثم إن الظاهر أن دلالة الاستثناء على الحكم في طرف المستثنى بالمفهوم و أنه لازم خصوصية الحكم في جانب المستثنى منه التي دلت عليها الجملة الاستثنائية نعم لو كانت الدلالة في طرفه بنفس الاستثناء لا بتلك الجملة كانت بالمنطوق كما هو ليس ببعيد و إن كان تعيين ذلك لا يكاد يفيد. [↑](#footnote-ref-5)
6. شرائع الإسلام، حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، ج‏3، ص117. [↑](#footnote-ref-6)
7. التوبة:37. [↑](#footnote-ref-7)
8. یونس:24. [↑](#footnote-ref-8)
9. محمد:36. [↑](#footnote-ref-9)
10. مطارح الانظار، انصاری، مرتضی بن محمد امین، ص188 [↑](#footnote-ref-10)
11. کتاب البیع، خمینی، سید روح الله موسوی، ج2، ص649. [↑](#footnote-ref-11)
12. المائدة:55. [↑](#footnote-ref-12)
13. التوبة:60. [↑](#footnote-ref-13)
14. مفاتیح الغیب، فخر رازی، محمد بن عمر، ج12، ص81. [↑](#footnote-ref-14)
15. یوسف:86. [↑](#footnote-ref-15)
16. الکهف:110. [↑](#footnote-ref-16)
17. المائدة:27. [↑](#footnote-ref-17)
18. طه:72. [↑](#footnote-ref-18)
19. العنکبوت:64. [↑](#footnote-ref-19)
20. الانعام:32. [↑](#footnote-ref-20)